



Civil Liability Of The Treasury For Uncompensated Damages; A Comparative Study Of French Law, Jurisprudence And Iranian Law

Mehdi Torbati¹, Azizollah Fahimi², Ahmad Deylami³

¹ PhD student in private law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (**Corresponding author**),
Email: torbati.mehdi@gmail.com

² Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran, Email:
aziz.fahimi@yahoo.com

³ Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran, Email:
A-deylami@qom.ac.ir

Abstract

One of the neglected issues in Iran's civil law is the lack of a general ruling regarding the presumption of insolvency or the lack of identification or the impossibility of identifying the person responsible for compensation. The root of this silence can be seen in the common perception of the nature of the government and the scope of its duties and responsibilities at the time of the adoption of laws on civil liability, in addition to the jurisprudential records of the titles of the creator of the guarantee. The purpose of the present research is to answer the main question, is it possible to government civil liability based on the accepted jurisprudence and legal principles? This research is done in a descriptive, analytical and comparative way. According to the findings of this research, in French law, the responsibility of society in this field is accepted based on the principle of social solidarity, and in Shia jurisprudence, it can also be accepted on the basis of protecting the common or personal interests of the society, And in terms of conclusion, it should be stated that in view of Iran's civil liability rights, the government's guarantee in compensating financial losses is necessary and not accepting it is against the common or personal interests of the society.

Keywords: Government, Uncompensated Damages, Treasury, Social Solidarity, Interest.

Received: 2023/07/07 ; **Revised:** 2024/03/02 ; **Accepted:** 2024/06/09 ; **Published online:** 2025/06/22

How To Cite: Torbati, Mehdi; Fahimi Azizollah; Deylami, Ahmad (2025). Civil Liability Of The Treasury For Uncompensated Damages; A Comparative Study Of French Law, Jurisprudence And Iranian Law, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 12(2), 53-76.

<https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.9534.2426>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





ضمان بیت‌المال نسبت به خسارات جبران نشده؛ مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، فقه و حقوق ایران

مهدی تربتی^۱، عزیز الله فهیمی^۲، احمد دیلمی^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: torbaty.mehdi@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: aziz.fahimi@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: A-deylami@qom.ac.ir

چکیده

یکی از مسائل مغفول مانده در حقوق مدنی ایران، فقدان حکمی عام در خصوص فرض اعسار یا عدم شناسایی یا عدم امکان شناسایی مسئول جبران خسارات است. ریشه این سکوت را می‌توان علاوه بر سوابق فقهی عناوین موجد ضمان، در تصور رایج از ماهیت دولت و قلمرو تکالیف و مسئولیت آن در زمان تصویب قوانین راجع به مسئولیت مدنی دانست. هدف تحقیق حاضر پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا ضمان دولت بر اساس مبانی فقهی و حقوقی پذیرفته شده، ممکن است؟ این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی و تطبیقی به انجام می‌رسد. بر اساس یافته‌های این پژوهش در حقوق فرانسه مسئولیت جامعه در این زمینه بر اساس اصل همبستگی اجتماعی پذیرفته شده است و در فقه امامیه نیز می‌توان آن را بر مبنای حفظ مصالح نوعی یا شخصی جامعه پذیرفت و به لحاظ نتیجه‌گیری بایستی اظهار داشت که با لحاظ خلأ حقوق مسئولیت مدنی ایران، ضمان دولت در جبران خسارات مالی ضروری است و عدم پذیرش آن برخلاف مصالح نوعی یا شخصی جامعه است.

کلیدواژه‌ها: دولت، خسارات جبران نشده، بیت‌المال، همبستگی اجتماعی، مصالح.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
استاد به این مقاله: تربتی، مهدی؛ فهیمی، عزیزالله؛ دیلمی، احمد (۱۴۰۴). ضمان بیت‌المال نسبت به خسارات جبران نشده؛ مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، فقه و حقوق ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۲(۲)، ۵۳-۷۶.

<https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.9534.2426>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

از جمله راهکارها برای جبران خسارات غیرقابل جبران، جبران پاره‌ای از زیان‌ها توسط دولت است؛ در فقه امامیه و حقوق ایران به دلیل حصری بودن قواعد ضمان و فقدان قاعده‌ای عام برای جبران تمامی زیان‌ها در جامعه، نمی‌توانیم به تاریخچه‌ای مشخص از نظرات منقح در این رابطه دست یابیم و اگر مؤلفی هم به مناسبتی دیگر از آن سخن گفته است: صرفاً مبتنی بر قاعده‌ی لاضرری بوده که در فقه امامیه طبق تفسیر رایج، رافع احکام شرعی ضرری است و نه واضع احکام. از طرف دیگر بر اساس کتب فقه‌های امامیه، اصل نخست عدم ضمان است و قواعد ضمان‌آور (اعم از علی‌الید، اتلاف و دیات) استثنائی بر این امر است. در این چهارچوب «بیت‌المال» به نمایندگی از جامعه و به واسطه‌ی دولت، نقشی خاص به استثنای قواعد خاص موجود در دیات ایفا نمی‌کند، امری که امروزه بر اساس گسترش جوامع و صنایع نامطلوب به نظر می‌رسد. همه روزه خسارات بی‌شماری رخ می‌دهد که عامل ایراد زیان «ناشناخته» یا «معسر» از ادای زیان است و در عین حال، جامعه نمی‌تواند به دلیل احترام به اصل جبران کامل خسارات، بی‌تفاوت از کنار آن بگذرد و در عین آنکه نمی‌تواند تمامی خسارات نیز از سوی غیر زیان‌زننده موضوع جبران باشد، در حالی که در حقوق فرانسه به‌عنوان نظامی که بر اساس اصل جبران کامل خسارات ابتدا دارد، در فرضی که امکان جبران خسارات سهمگین از سوی اشخاص نیست، دولت در قالب نظریه همبستگی اجتماعی به‌عنوان مسئول فراخوانده می‌شود. چنین مبنای نوین مسئولیت مدنی، هنوز در حقوق ایران موضوع بحث واقع نشده است. فلذا سؤال اصلی تحقیق حاضر، آن است که بر اساس چه مبنایی می‌توانیم بیت‌المال را به نمایندگی از جامعه، مسئول برای ادای دیون ناشی از ایراد ضرر به دیگران در فرضی که به دلیل اعسار یا عدم شناسایی یا عدم امکان مسئول دانستن شخصی به‌عنوان مسئول جبران خسارات، قابل تأدیه نیست، بدانیم؟ پاسخ بدین سؤال که فرضیه‌ی اصلی تحقیق است، چنین است که در هر فرضی که مصلحتی اعم از نوعی یا شخصی وجود دارد و ضرر قابلیت جبران را ندارد، بیت‌المال به نمایندگی از جامعه چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد. اهمیت و ضرورت چنین تحقیقی، خلأ مقررات قانونی در پاسخ به میزان دخالت دولت در معاضدت به اشخاص خصوصی در جبران خسارات غیرقابل جبران است و از طرف دیگر فقدان نظریه عامی در فقه در خصوص حدود دخالت بیت‌المال است و به لحاظ کاربردی نیز رویکرد اساسی چنین تحقیقی منع از تفسیر فردگرایانه حقوق خصوصی و تلاش در جهت تفسیر اجتماعی حقوق است، در عین پذیرش عدم امکان دخالت دولت (بیت‌المال) در جبران تمامی خسارات غیرقابل جبران است. با وجود جستجوهای نسبتاً گسترده، تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه مشاهده نشده است، چه آنکه از آنجایی که نقطه‌ی اساسی تحقیق حاضر، بررسی مبنای تاریخی و حقوقی نظریه همبستگی در حقوق فرانسه و امکان انطباق آن با فقه امامیه و حقوق ایران است، در آثار قلمی منتشر شده چنین امری مشاهده نمی‌شود و صرفاً به مباحثی محدود و با مبنای متفاوت از مبنای مورد اتخاذ این مقاله

پرداخته است. در رساله دکترای تحول در مبانی و اصول حاکم بر مسئولیت مدنی و در بحث نظریه همبستگی، بر این امر تأکید شده است که نظریه همبستگی مبین وابستگی افراد به جامعه به یکدیگر بر اساس عضویت در جامعه است که امری ناشی از الزامات اجتماعی و ناشی از انتخاب آزاده نیست (زرگویش، ۱۳۸۷: ۱۸۸-۱۹۱) و حال آنکه در ما نحن فیه، اعتقاد مؤلفین فرانسوی موجد چنین نظری بر آن است که چنین نظری ترکیبی از مؤلفه‌های تکلیف گرایی در جامعه، علم‌زدگی در عالم حقوق در عین درک تفاوت‌های عالم زیست‌شناسی و حقوق و نیل به راه‌حلی مبتنی بر تلفیق ضرورت و عدالت است (Bourgeois, 1907: 7-8). در کتاب قواعد عمومی مسئولیت مدنی، از نظریه همبستگی نامی برده نشده است، لیکن در خصوص مبنی ضمان بیت‌المال، چهار مبنی اصلی من له الغنم فعلیه الغرم، احترام مال مسلم، تقصیر دولت و مصلحت اجتماعی نام برده شده است و در نهایت، مبنی دوم را ترجیح داده و بدون استدلال خاصی دلیل چنین امری را لزوم جبران خسارت از سوی دولت در فرض که عدم امکان الزام از سوی اشخاص خصوصی قید شده است (یزدانیان، ۱۳۹۵: ۳۷۳-۳۸۱-۳۸۵). در مقاله تدارک ضرر از بیت‌المال، بر صرف مسئولیت اجتماعی دولت و نیز قاعده ضمان بالغرم یا تلازم بین نفع و زیان به عنوان دلایل ضمان بیت‌المال حکم شده است (صغیری و زینالی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). در مقاله حدود و مبنای پرداخت دیه از بیت‌المال و آثار آن، لاضرر را به عنوان مبنی ضمان دولت پذیرفته شده است (ابراهیمی و طاهری‌نسب، ۱۳۹۹: ۱۸). در مقاله مبانی ادای دیه از بیت‌المال، قاعده منع اهدار خون مسلم، قصور دولت در ایفای وظایف، مصلحت اجتماعی و اعتقادی و قاعده الخراج بالصّمان به عنوان مبانی ضمان بیت‌المال در تمامی موارد اتخاذ شده است (بای، ۱۳۸۴: ۷۴ تا ۷۷-۸۲) و مقاله بیت‌المال و نقش آن در جبران خسارت، تکیه بر رویکرد عینی‌گرایانه بر هدف حقوق مسئولیت مدنی شده است و آنکه مصادیق موجود در فقه نیز مبین قاعده بودن امکان جبران خسارات غیرقابل جبران از بیت‌المال است (ایزنالو و میرشکاری، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۰) و حال آنکه تفاوت مقاله حاضر با تمامی منابع فوق، ضمان بیت‌المال بر اساس مصالح نوعی یا شخصی در مصارف بیت‌المال قید شده است. این تحقیق مشتمل بر سه بخش بررسی حقوق فرانسه و فقه امامیه و حقوق ایران است. در بخش حقوق فرانسه در ضمن بررسی اجمالی نظریات سنتی احتمال خطر و خطا، پس از آن با توجه به تحولات ناشی از انقلاب کبیر فرانسه که مجموعه اقدامات و قوانین ناشی از آن، به ترویج افکار فردگرایانه برخلاف مبانی انقلاب پرداخت، نظریه جدیدی در پاسخ به چنین اقداماتی در گذر دو قرن پدید آمد که نهایتاً در مقدمه دوازدهم مقدمه قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه تحت عنوان همبستگی ملی که در گذر چندین دهه به همبستگی اجتماعی تبدیل ماهیت داده است، مورد بحث واقع می‌شود. در بخش فقه امامیه نیز به بیان نحوه تطبیق بین سه مفهوم اساسی در نظریه همبستگی اجتماعی که عبارت است از معنی و مبنی ضمان و لزوم آن، دولت یا بیت‌المال و عدم قابلیت جبران پرداخته می‌شود و نهایتاً در بخش حقوق ایران به بیان موضع

حقوق ایران و خلأهای موجود در آن بر اساس تطبیق با حقوق فرانسه و لزوم اصلاح آن پرداخته می‌شود.

۱. تحلیل نظریات حاکم بر جبران دولتی خسارات در نظام حقوقی فرانسه

در نظام حقوقی فرانسه، سه مبنای خطا، احتمال وقوع خطر اجتماعی و همبستگی ملّی به‌عنوان مبانی دخالت دولت مورد بحث واقع شده است. رژیم مسئولیت مدنی ناشی از خطا، دارای سه رکن (خطا و ایراد زیان و رابطه سببیت) است. مقدمه توجیهی قانون ۳/۱/۱۹۷۷ تأکید می‌دارد که از نخستین مأموریت‌های دولت، حمایت از شهروندان در مقابل وقوع جرم است و این ممکن است بدین صورت تفسیر گردد که وقوع جرم، به معنی تقصیر دولت است (Mbarga, 2000: 102). ژان ژاک روسو عالم شهیر اجتماعی فرانسه هم، در تئوری قرارداد اجتماعی بیان می‌داشت که شهروندان در قبال از دست دادن آزادی‌های خود، به تفویض اختیار به دولت می‌پردازند و در مقابل، این نهاد به تأمین امنیت جامعه می‌پردازد (عالم، ۱۳۹۴: ۳۵۰). در مبنای احتمال وقوع خطر اجتماعی نایستی در پی رابطه علّی و معلولی بین ضررها و فعالیت اداری دولت بگردیم؛ چه آنکه احتمال وقوع خطرانی بالذات برای زندگی در جامعه هست و هزینه‌های ناشی از این احتمال، می‌بایستی توسط جامعه با نمایندگی دولت تقبل گردد (Mbarga, 2000: 10). نظر دیگری که در حقوق فرانسه اظهار شده است، همبستگی اجتماعی است. این نظریه که به لحاظ فلسفی، واکنشی در قبال فردگرایی رو به تزاید ناشی از انقلاب کبیر فرانسه بود، ترکیبی از گسترش تکلیف‌گرایی در جامعه (Hayward, 1961: 2)، علم‌زدگی و اثرگذاری آن بر عالم حقوق در ضمن درک تفاوت‌های دو حوزه (Bourgeois, 1907: 4) و نهایتاً نیل به راه‌حلی مبتنی بر برقراری ضرورت و عدالت در جامعه از طریق علم و اخلاق است (Bourgeois, 1907: 10).

دلیل ضرورت طرح مبنایی مستقل از قواعد عام حقوق خصوصی، عدم امکان متابعت از مبانی سنتی خطا و احتمال وقوع خطر است. توضیح مطلب آنکه توجیه رژیم مسئولیت مدنی مبتنی بر خطا بر اساس مفاد مقدمه توجیهی قانون ۳/۱/۱۹۷۷ موسوم به «قانون تأمین جبران خسارت بعضی از قربانیان خسارات مادی ناشی از جرم» تأکید می‌دارد که از نخستین مأموریت‌های دولت، حمایت از شهروندان در مقابل وقوع جرم است و این ممکن است بدین صورت تفسیر گردد که وقوع جرم، به معنی تقصیر دولت است (Mbarga, 2000: 102). چه آنکه چنین استدلالی به معنی قصور دولت در تعهد نتیجه تأمین امنیت جامعه است.

به نظر می‌رسد که استناد بدین نظریه دارای ایراداتی است: اولاً آنکه قوه قاهره، مانع تحقق چنین ضمانتی در بسیاری از خسارات است؛ چه آنکه ملزم دانستن دولت برای مراقبت شدید و هر لحظه در تمامی نقاط یک کشور به‌منظور ممانعت از ورود آسیب به افراد جامعه، مُحال است و ثانیاً آنکه برخلاف فلسفه وضع مسئولیت دولت است زیرا خطای دولت، محتاج اثبات است و دیوان عالی کشور فرانسه

معتقد است که قانون ۸/۱/۱۹۸۳ مسئولیت دولت را نسبت به زیان‌دیدگان جرائم برقرار نکرده است (Mbarga, 2000: 104)؛ یعنی آنکه دولت صرفاً نقش ضامن و متعهد به جبران خسارت را دارد و مسئول اصلی نیست.

دیگر نظریه سنتی، نظریه احتمال وقوع خطر است، اما برخلاف مبانی سنتی، وقوع خطر ایجاد شده مورد نظر نیست، بلکه احتمال وقوع خطر اجتماعی وجود دارد. تحلیل این نظریه آن است که جامعه مورد تشخیص بر اساس عمومی شدن خشونت‌هایی است که نتیجه عدم تکامل سازمان‌های اجتماعی است، فلذا مسئولیت دولت، مبتنی بر احتمال وقوع رفتارهایی است که ناشی از عدم توانایی دولت در برقراری و حفظ امنیت اموال و نفوس در جامعه است. از سوی دیگر «غرم در قبال غنم» نیست، بلکه دولت به نمایندگی از جامعه، این ضمان را بر دوش می‌کشد. با این تحلیل که احتمال وقوع خطراتی بالذات برای زندگی در جامعه هست و هزینه‌های ناشی از این احتمال، می‌بایستی توسط جامعه تقبّل گردد. فلذا بایستی در پی رابطه علی و معلولی بین ضررها و فعالیت اداری دولت بگردیم (Mbarga, 2000: 105).

این نظر به نوعی دیگر توسط برخی حقوقدانان بزرگ فرانسوی در اوایل سده بیستم میلادی بدون تمرکز بر موضوعات کیفری تکرار شده است. در اوایل قرن بیستم لئون دوگی و رولان نظریه‌پردازی‌هایی در این مورد نموده‌اند (Borgetto, 1993: 464). مبنی بر اینکه بروز خسارت در بدن یا مال فرد، بدون وجود خطا به دلیل زندگی در جامعه است (Borgetto, 1993: 464). با این همه رویه قضائی فرانسه، این نظر هم توسط همان رأی پیش گفته رد شده است و به‌علاوه، «کنوانسیون اروپایی مربوط به جبران خسارت قربانیان جرائم خشن» امضاء شده در ۲۴/۱۱/۱۹۸۳ در استراسبورگ که فرانسه در سال ۱۹۹۰ بدان ملحق شده است هم، بر آن است که دولت می‌بایستی در جبران خسارت قربانیان جرائم محقق شده در سرزمین خویش مشارکت کند (Mbarga, 2000: 106).

در کنار این ایرادات، آثار ناشی از انقلاب کبیر فرانسه در مجموعه قوانین مصوّب را بایستی به‌عنوان عامل ظهور مبنای جدید عنوان کرد. پس از انقلاب کبیر فرانسه، نظریه همبستگی بر اساس قانون شاپلیه کنار گذاشته شد (Viévard, 2012: 19) تا جایی که به تصویب ماده ۱۲۰۲ کد مدنی فرانسه که مقرر می‌داشت (مسئولیت تضامنی مفروض نیست؛ می‌بایستی که به نحو صریحی مقرر گردد) منجر شد. نظام جدید فرانسه بر این اعتقاد بود که نهادهای مبتنی بر نظریه همبستگی منجر به شکاف در رابطه مستقیم دولت و ملت می‌شود و صرفاً به تجویز انجمن‌هایی در مقیاس‌های بسیار محدودی پرداخت. با ظهور ناپلئون و بر اساس اصل فردگرایان حق مطلق و ویژه مالک در اعمال حق خود که به تصویب ماده فوق منجر شد (Hayward, 1959: 272)، فردگرایی به نقطه اوج خود می‌رسد، لیکن سه دسته واکنش در قبال این کنش انقلابی فرانسه پدید آمد؛ واکنش مذهبی و واکنش فلسفی و واکنش تقنینی که واکنش نوع آخر، نقطه مشترک و حاصل تمامی این واکنش‌هاست.

این واکنش به فردگرایی در نظام حقوقی فرانسه بر اساس ظهور «لئون بورژوا» به‌عنوان نخست‌وزیر فرانسه است که متعاقب ظهور آلفرد فوئیبه از اندیشمندان این کشور، به نقطه عطف خود می‌رسد. آلفرد فوئیبه که به‌واقع می‌توان او را طراح این نظریه دانست بر اساس انگاره‌های ذیل به طراحی این دکترین پرداخت. ایشان معتقد به مفهوم انسانی و غیرالهی همبستگی بود و اصل جزمی الهی شناسانه گناه نخستین به‌عنوان مبنای همبستگی بشری و مسئولیت اجتماعی را مردود می‌شناخت (Hayward, 1958: 323). امری که پیش از ایشان در اندیشه‌های دومستر از پیشگامان واکنش گرایان مذهبی آمده است (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۹؛ Hayward, 1958: 3) که مبتنی بر کتاب مقدس در بخش عهد عتیق بود. در خصوص اندیشه‌ورزی گناه نخستین که در اندیشه‌های ژوزف دومستر آمده است، بایستی عنوان کرد که بر اصل گناه نخستین و رهایی از آن بر اساس ندامت است. همبستگی مورد نظر دومستر در شرارت و رذالت است و چنین امری در وراثت در بدبختی است، بالعکس وراثت در نیک‌بختی که پی‌ری لورو و کنت مجذوب آن شدند، در عین آنکه پرودون و رونوویه به همبستگی در رذالت‌ها بازگشتند (Hayward, 1958: 04-05). دومستر باور داشت که انسان دارای طبعی خدایی بوده است و لیکن می‌بایستی آزادی ایشان محدود باشد، چه آنکه انسان موجودی ضعیف برای اداره خویش است و بدون وجود قدرت دولتی دچار هرج‌ومرج می‌گردد (Berlin, 2013: 153) و این قدرت دولتی، همانا انحلال آزادی اشخاص در وجود دولت است و اشخاص بایستی آزادی خود را از دست بدهند (Berlin, 2013: 154). نتیجه چنین تفکر همبستانه در زمان و مکان، مجرمیت جمعی نوع بشر است و مسئولیت هر انسان در رنج بردن وجود انسانی خویش غیرقابل حساب و کتاب است. همچون گناه نخستین، جنگ ابزاری عرفانی مشیت الهی است که صدای عدالت بشری است و جنبه‌ای از قانون وحشت عمومی است که بشر نه‌تنها بر اساس گناه خویش بلکه گناهان نیاکان خویش بر آن اساس، کیفر می‌شود. با دیدن دورنمای توسعه متأخر ایده همبستگی در آثار فوئیبه و لئون بورژوا، ایده قراردادی به‌عنوان دین همبستانه اشخاص به خدا و جامعه اهمیت کاملی خواهد داشت (Hayward, 1958: 06-07)، امری که باعث طرح نظریه همبستگی برای نخستین بار در کتاب (عصرهای سن پترزبورگ) شد، تفکرات مشیت‌گرایانه ایشان بود؛ یعنی آنکه دومستر فردی بود که خداوند را عامل هر امری و لو شرّ می‌دید (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۶؛ باریبه، ۱۳۹۵: ۱۰۵)، میراثی که از «سن مارتِن» آموخته بود (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۵). ایشان بر آن بودند که انقلابیون فرانسوی -گرچه به نظر ایشان مُستی جانی بودند- همه آلت‌هایی نزد خداوند هستند و نقش این انقلاب هم صرفاً کیفر دادن ملت فرانسه است (Berlin, 2013: 175) و این مشیت خداوند بر آن است که همه کوشش‌های انقلابیون به اعتلای مسیحیت و سلطنت خواهد انجامید چه آنکه نیروی مرموزی در تاریخ هست که بدین‌گونه عمل می‌نماید (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۶) و این جمله مشهور را می‌گوید که مردم در عین داشتن اختیار، به ضرورت نیز عمل می‌کنند (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۵). مؤلفه دیگر نظر فوئیبه همچون اندیشمند

فرانسوی دیگر شارل رونوویه، اعتقاد بر آنکه همبستگی واقعی اخلاقی بین آدمیان «توسعه و تکمیل عدالت» است که به تضمین محترم داشتن حقوق اشخاص در قالب جامعه‌ای عام علیه احساسات کورکورانه حب نفس می‌انجامد (Hayward, 1958: 323). ایشان در عین حال، معتقد بود که جامع‌ترین ایدئال اجتماعی آن است که هم‌زمان بیشترین فردگرایی و همبسته بودن اجتماعی را سبب شود (Fouillée, 1880: 247). این امر ایشان را از افرادی چون کنت سن سیمون و اوگوست کنت دور می‌کند که تکیه بر تقسیم کار به‌عنوان راهکار وابستگی هر چه بیشتر افراد جامعه به یکدیگر می‌نمودند که دور از جنبه‌های حقوق فردی بود (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۷۵-۱۰۶ - عالم، ۱۳۹۴: ۴۹۷). توضیح مطلب آنکه از نظر سن سیمون و برخلاف نظریه امروزین همبستگی، تمسک به مفهوم «تقسیم کار» است که به نظر سن سیمون منجر به وابستگی بیشتر افراد جامعه می‌گردد که به ساماندهی بیشتر جامعه می‌انجامد تا آنجا که ایشان معتقد است که اگر جامعه صنعتی ما بر اساس تعاون عملکرد اشخاص جامعه، بر اساس همبستگی اجتماعی اقتصادی ایشان کاملاً توسعه پیدا نکند، «دولت» خودبه‌خود از بین می‌رود و جامعه‌ای صلح‌آمیز خواهیم داشت (Hayward, 1958: 43 - کاپلستون، ۱۳۸۸: ۷۵) و از نظر اوگوست کنت، اساس جامعه بشری را در طبع انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی می‌یابد (عالم، ۱۳۹۴: ۴۹۶ و کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱۰۶) و بر این اساس ایشان معتقد است که شکل گسترده‌تر نهادهای اجتماعی مبتنی بر (اصل تقسیم کار و همکاری در جهت نیل به یک هدف مشترک) است (عالم، ۱۳۹۴: ۴۹۷؛ کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱۰۶). البته با این قید که ایشان، این دو اصل را بدون دخالت دولت کافی نمی‌دانند و معتقد است که بدون اصل زور، علوم اجتماعی دچار خیال‌بافی است (عالم، ۱۳۹۴: ۴۹۷). فلذا نظرات ایشان آمیزه‌ای از تفکرات فلسفی ارسطویی یعنی تقسیم کار و همکاری مشترک و تفکرات فلسفی تائیس‌هابزی یعنی اعمال دخالت دولت است (Hayward, 1958: 51). از طرف دیگر به نظر فونیه همبستگی اجتماعی، امری ارادی است و ناشی از انتخاب است و نه ضرورت، آن‌گونه که در افکار سن سیمون و کنت ناشی از طبیعت‌گرایی است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۹: ۷۰ و ۷۲؛ Hayward, 1958: 3) چه آنکه ایدئال واقعی از نظر ایشان، آن است که هر عضو جامعه دارای شفاف‌ترین و کامل‌ترین احترام برای خود و دیگری باشد که این امر در سایه آزادی حاصل می‌شود (Fouillée, 1880: 250). فلذا ایشان به نظری برخلاف پرودون و رونوویه‌ای رسید که معتقد بودند بین آزادی فردی و همبستگی اقتصادی تعارض وجود دارد. بر همین اساس وی به طراحی نظریه تنواری قرار دادی اقدام کرد.

تنواری قرار دادی: یعنی دکترینی با در نظر داشتن قرارداد اجتماعی به‌عنوان دربردارنده عدالت و آزادی و ارگان‌سیسم اجتماعی به‌عنوان دربردارنده همبستگی و سازماندهی اجتماعی (Hayward, 1959: 335) نظریه‌ای که ترکیب بین نظرات نظریه پردازان ایدئالیستی طرفدار قرارداد اجتماعی و نظریه ارگان‌سیسم اجتماعی مورد دفاع ناتورالیست‌ها و پوزیتیویست‌ها بود (Borgetto, 1993: 360-361). ایشان معتقد بودند

که دکترین تنواری قراردادی از یک طرف، لیبرالیسمی در عالی‌ترین درجه است. زیرا که ایدئال آن، عدم مطالبه از اشخاص آنچه به نحو آزادانه و ارادی نپذیرفته‌اند و از سوی دیگر به معنی واقعی کلام، سوسیالیسم است، زیرا در بردارنده «سازماندهی اجتماعی» است که همه اعضای جامعه «همبسته» باشند (Hayward, 1958: 335, Fouillée, 1885: 420).

تأثیر مهم دیگری که ایشان بر دکترین همبستگی گذارد، نسبی‌گرایی در رابطه بین شهروندان و سیاست‌های جامعه بود؛ ایشان معتقد بودند که دخالت دولت در مواردی توجیه می‌شود که اقدامات خصوصی و انجمن‌های آزاد، کاملاً ناتوان باشند (Hayward, 1958: 342). سازوکاری که ایشان برای این امر می‌اندیشد آن است که در روابط بین افراد، در قبال منافع به ارث رسیده از نسل‌های پیشین، به نحو جمعی مسئول در قبال منافع برده شده هستند و در قبال پذیرش این امر توسط نسل حاضر نسبت به نسل گذشته، یک خط همبستگی بین نسل حاضر و گذشته برقرار می‌کند که بر این اساس، شهروندان به نحو ضمنی، تکلیف خود را برای مشارکت در تعهد عام عدالت جبرانی را می‌پذیرند. امری که در آثار متأخرین به سبب شبه عقد به عنوان مبنای همبستگی اجتماعی و موجد تعهد عام عدالت جبرانی شناسایی شد (Hayward, 1958: 345).

دکترین همبستگی توسط لئون بورژوا به کمال رسید. ایشان تحت تأثیر کنت و فوئییه بود؛ همچون «کنت» تکالیف را به جای حقوق به کار می‌برد و معتقد بود که اصول انقلاب فرانسه یعنی (آزادی و برابری و برادری) بر اساس تقدّم و تأخّر چیده نشده است و هم بایستی بالعکس شود و هم مفهوم کمتر علمی «برادری» جای خود را به همبستگی بدهد (Hayward, 1961: 27). ایشان برخلاف فوئییه، تحت تأثیر علم‌زدگی کنت بود و در برخی خطابه‌های خود، اثرگذاری همبستگی را بر اساس «همبستگی زیست‌شناسانه» امری مسلّم می‌دانست (Bourgeois, 1907: 4). ایشان همچون فوئییه بر آن بود که جهان طبیعت برخلاف عالم اعتبار، دارای هدف خاص خودش است که گاه با اهداف جامعه بشری یکسان نیست، چه آنکه هدف جامعه بشری «عدالت» است (Bourgeois, 1907: 10). تدبیری هم که ایشان اندیشید بر اساس نظریه فوئییه یعنی نائل شدن جامعه به تنواری قراردادی بود. بر این اساس جامعه می‌بایستی به جایی برسد که مورد رضایت همگان در قالب وجود هم‌زمان ضرورت و عدالت تعریف بشود. این مهم بر اساس کمک هم‌زمان اخلاق و علم میسر می‌شود؛ علم به ما کمک می‌کند تا به ضرورت اعمال قوانین طبیعی که از نظر بورژوا لایتغیر هستند، برای هر جامعه‌ای برسیم و اخلاق هم کمک می‌کند تا به تکلیف‌ها برسیم. فلذا به شرایطی می‌رسیم که (ضرورت و عدالت) همگام بشود، یعنی به پشتیبانی وجدان به قواعد عمل مشترک در جامعه می‌رسیم (Bourgeois, 1907: 7-8).

طرحی که بورژوا برای عملی کردن نظرات خود ارائه می‌دهد و امروزه با تعدیلاتی در حقوق فرانسه وارد شده، این است که آدمیان از روز تولّد، مدیون گذشتگان خود بوده‌اند. اما ادای دین صرفاً بایستی به

آیندگان صورت بگیرد. فلذا نسبت به اموالی که داریم صرفاً (حق انتفاع) داریم و افراد در انتقال آن به همدیگر (حق انتفاع) می‌دهند (Bourgeois, 1906: 40, 42). وسیله حقوقی این امر شبه عقد است. یعنی ضرورت حفظ و پیشرفت جامعه بشری مقتضی است که افراد با هم ارتباط داشته باشند. اما این از اراده صریح افراد بر نمی‌آید بلکه قانون است که این امر را که ترجمان اراده مفروض افراد است، مقرر می‌دارد (Bourgeois, 1906: 45) فلذا این دین، تعهدی وجدانی نیست بلکه تعهدی در عالم حقوق است (Bourgeois, 1906: 46).

این نظریه در قوانینی که بین سال‌های ۱۹۱۹ الی ۱۹۴۵ مورد تصویب قرار گرفت، جزو منابع استدلالی بود؛ همچون قانون خسارات ناشی از جنگ مصوب ۱۹۱۹ (Knetsch, 2013: 77-80)، قانون کمک به اشخاص مسن، معلول و لاعلاج (Borgetto, 1993: 427) و قانون مقرری کارگران و برزگران (Borgetto, 1993: 427-428). در ادامه این دکتترین در مقدمه دوازدهم قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه که در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه نیز مذکور است، وارد شد که مقرر می‌دارد: (ملت «همبستگی و تساوی» همه فرانسویان را در قبال هزینه‌هایی که از فجایع ملی بر می‌خیزد، اعلام می‌دارد). نکته‌ای که از مذاکرات مقدماتی تصویب قانون اساسی فرانسه بر می‌آید، این است که قانون‌گذاران اساسی فرانسه از چنین مقدمه‌ای، تحدید مالکیت را در نظر نداشتند. در جلسه‌ای که در مجلس مؤسسان فرانسه برای تصویب این مقدمه منعقد بود، تلاش صرفاً برای گنجاندن واژه (اصل جبران کامل خسارات ناشی از جنگ) از طرف نمایندگان مناطق بلادیده از جنگ بود و بر تبعات این مقدمه بر اصل مالکیت - آن‌گونه که در آثار بسیاری از مؤلفین قائل به دکتترین همبستگی آمده است - و نیز بر معنای ترکیبی (فجایع ملی) تمرکزی نداشتند. اگرچه در همان زمان «رئیس کمیسیون دوم» آقای آندره فیلیپ قائل به گنجاندن چنین اصلی نبود. زیرا که به نظر ایشان توان مشارکت گرانده ملت و نتیجتاً جبران خسارت، وضعیت مالکیت و بهره‌مندی اجتماعی از اموال را تغییر می‌دهد (Pelloux, 1947: 384).

حقوق فرانسه معیار برای دخالت دولت را فاجعه ملی می‌داند. شورای دولتی فرانسه در آرائی متعدد بیان داشته است که مقدمه دوازدهم قانون اساسی این کشور، دارای ارزشی در حد قانون اساسی این کشور است، امری که مورد تأیید شورای قانون اساسی فرانسه در نظریه ششم مه ۱۹۹۱ است (Knetsch, 2013: 84-85) لیکن در عین حال، شورای دولتی فرانسه بر آن است که این مقدمه به شرطی قابل اعمال است که در قالب قانون عادی به تصویب مجلس ملی فرانسه برسد، امری که مورد تأیید حقوقدانان این کشور است (Knetsch, 2013: 85).

در گذشته، دخالت دولت بر اساس مبنای همبستگی بر اساس رجوع مستقیم به دولت همچون قوانین ۲۸ اکتبر و ۲۰ مه ۱۹۴۶ درباره جبران خسارت اموال و ابدان قربانیان جنگ به تصویب رسیده است که مستلزم اقامه دعوی ضمان علیه دولت بود. لیکن در حال حاضر بر اساس وجود صندوق‌های تأمین

خسارت، طرح دعوی منتفی است و در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۲. انطباق تحلیل حاکم بر جبران دولتی خسارات در نظام حقوقی فرانسه با فقه امامیه

در تطبیق بین حقوق امامیه و حقوق فرانسه می‌بایستی بین چند مفهوم تطبیق داده بشود؛ - مفهوم ضمان و لزوم آن، دولت یا بیت‌المال و عدم قابلیت جبران. هر سه مفهوم فوق به نحو جداگانه موضوع بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به بیان نقاط تشابه و افتراق خواهیم پرداخت.

۲-۱. مفهوم ضمان

در فقه امامیه واژه مسئولیت مدنی به کار نرفته و از واژه ضمان استفاده شده است (کاظمی، زارعی، ۱۴۰۱: ۲۲۶) و این واژه در فقه امامیه در چهار معنی متعدّد مورد ذکر واقع شده است که احادی از آن معانی، مورد نظر در این مقاله است و بر این اساس بایستی گفت که حاصل بحث فقهای متأخر است. در فقه معاصر پاره‌ای از فقهای امامیه به تحلیل نوینی از ضمان دست زده‌اند که با نظر علمای عامّه، تقریب بسیار زیادی پیدا می‌کند. بر این اساس اولاً در انعقاد عقد ضمان، نیازی به وجود طرفی به نام (مضمون‌عنه) نیست. زیرا که عرفاً برقراری تعهدی در قالب ضمان در ارکان ثلاثه «ضامن»، «مضمون‌عنه» و «مضمون» معنی پیدا می‌کند (صدر، ۱۴۰۱: ۲۳۲ - حلی، ۱۴۱۵: ۳۳) ثانیاً به لحاظ شرعی می‌توانیم به ضمانی دیگر برسیم که التزام صرف است و این التزام، التزامی صحیح بر اساس مقتضی «أوفوا بالعقود» است (صدر، ۱۴۰۱: ۲۳۲). برای تقریب به ذهن، می‌توانیم به مواردی همچون صدور اسناد تجاری یا امضای اسناد تجاری توسط ضامنین در این اسناد یا ظهرونیسان اشاره کنیم که التزام یا مسئولیت هست و لیکن نقل یا ضمّ ذمه نیست. چه آنکه نفس صدور اسناد تجاری به معنی نقل یا ضمّ ذمه نیست بلکه برای تأمین ادای دین، التزامی در قالب صدور سند تجاری شکل می‌گیرد و ضمان سند تجاری توسط شخص ثالث نیز، نقشی فراتر از آن ندارد.

۲-۲. دولت یا بیت‌المال

در کتب فقهای امامیه، فصلی خاص و منقّحی تحت عنوان ضمان عام بیت‌المال وجود ندارد. لیکن با تدقیق در کتاب فقهای امامیه متعیّن می‌گردد که ایشان از عبارت مشهوری تحت عنوان (البیت‌المال معدّ للمصالح المسلمین) بهره برده‌اند. طرح چنین عبارتی ناشی از روایاتی مانند، «من ترک دیناً أو ضیاعاً فعلی و من ترک مالاً فلورثه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۶-۴۰۷ - نوری، ۱۴۰۸: ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۹۸ و ۴۱۳ - قمی، ۱۴۱۳: ۳۵۱ - طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۱) است. با استقراء در کتب فقهای امامیه می‌توان گفت که دو نوع بیت‌المال در فقه امامیه وجود دارد؛ بیت‌المال مسلمانان (کرکی، ۱۴۱۴: ۴۰۲) و بیت‌المال امام (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۲). در خصوص منابع ایجادکننده هر دو دسته بیت‌المال همچنین باید گفت که اموال

تشکیل دهنده بیت المال مسلمین عبارت است از اراضی که به قهر و غلبه از مالک غیر مسلمان اخذ شده است یا بر آن: لح شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۶۷ - حلبی، ۱۴۱۷: ۲۰۴-۲۰۵ - حلبی، ۱۴۱۲: ۹۳۴ - نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۷)، جزیه (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۳ - طبرسی، ۱۴۱۰: ۹۵ - حلبی، ۱۴۱۸: ۱۱۱ - موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۳۹۵ - سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۲)، زکات، خمس در بخشی که می‌بایستی صرف سادات فقیر بشود (نجفی، ۱۴۰۴: ۰۲) و وقف عام یا خاص که بنابر غرض واقف می‌باشد و در خصوص اموال تشکیل دهنده بیت المال امام هم بایستی گفت که اموال فاقد مالک که می‌تواند اعم از اراضی موات بالإصالة (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۲۵ - حلبی، ۱۴۱۷: ۲۹۳ - عاملی کرکی، ۱۴۱۷: ۰۹ - عاملی، ۱۴۱۳: ۳۹۱ - حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۰۴ - نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱)، اراضی عامر بالإصالة (حلبی، ۱۴۰۸: ۲۴۲ - حلبی، ۱۴۱۳: ۲۲ - حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۰۹)، اراضی فاقد وارث برای متوفی (موسوی خویی، بی‌تا: ۱۴۷) و اموال مجهول المالك می‌باشد، اموال ناشی از خراج و مقاسمه (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۰-۱۹۰ - انصاری، ۱۴۱۵: ۲۰۲-۲۱۰)، خمس در بخشی که می‌بایستی صرف رسول خدا یا امام بشود (نجفی، ۱۴۰۴: ۰۲)، وقف عام یا خاص بنابر غرض واقف و هر نوع مال به دست آمده از جنگ‌های پس از فوت پیغمبر (ص) که بدون اذن امام معصوم باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۱-۱۶۲). نوع نخست دارای مصارفی است که در راستای مصالح عمومی مسلمین باشد لیکن نوع دوم بر اساس مصلحتی است که مورد نظر حاکم اسلامی است که می‌تواند شخصی و غیر نوعی باشد، دارای مصرف است.

۳-۲. لزوم ضمان بر بیت‌المال

نکته مهمی که در خصوص ضمان دولت وجود دارد، فرض وجود منابع برای جبران خسارات است. اگر تلقی از ضمان دولت به عنوان بر عهده بودن و بر ذمه نبودن تعهد از سوی چنین نهادی باشد، طبعاً در فرض فقدان منابع دولت فاقد مسئولیت است لیکن در فرضی که تعهد دولت بر ذمه چنین نهادی باشد، عنوان دین به خود می‌گیرد و در فرض عدم ادا یا تأخیر در ادا، قابلیت الزام از طریق دستگاه قضائی را دارد. مصارف بیت‌المال مسلمین یا امام، دایره مدار مصالح نوعیه یا شخصیه آحاد جامعه است و مصلحت، پذیرای تکلیفی بودن ضمان دولت نیست.

در تطبیق سه مفهوم فوق با حقوق فرانسه و علیرغم فقدان مفهوم ذمه در حقوق فرانسه، لیکن یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های مفهوم تعهد در حقوق فرانسه، امکان الزام دولت در ادای خسارات است بدین نحو که در حقوق فرانسه «دکترین همبستگی» به دو نحو اجرائی می‌گردد؛ مستقیم و غیرمستقیم. در روش مستقیم که اکنون در مقررات موضوعه فرانسه محو شده است، دولت ضامن خساراتی است که در اثر اعسار یا عدم شناسایی عامل زیان، قابلیت جبران از سوی زیان‌دیدگان را ندارد. فلذا در چنین طریقه‌ای، دعوی مستقیم مطالبه جبران خسارت بر علیه دولت اقامه خواهد شد. قانونی که بر این اساس تصویب شده که امروزه دیگر صرفاً جنبه تاریخی دارد: صرفاً قوانین ۲۶ اکتبر و ۲۰ مه / ۱۹۴۶ در مورد جبران

خسارات ایراد شده در اموال یا ابدان قربانیان جنگ، است.

در روش غیرمستقیم، وجود عقد بیمه و حاکمیت اراده باعث نمی‌شود تا همه چیز، دائر مدار اراده طرفین تفسیر بشود بلکه اولاً احتمال وقوع خطر مورد پوشش شرکت بیمه، مستعد بیمه مجدد نزد صندوق مرکزی بیمه است به عبارتی واضح‌تر مورد تضمین دولت است. ثانیاً توسّل به تکنیک‌های بیمه‌ای فقط نسبت به شخص بیمه‌گذار جاری نیست بلکه به افراد فاقد بیمه هم، تسری دارد (Borgetto, 1993: 567). با ذکر این نکته که این روش، گهگاه به نحو مختلطی در قوانین فرانسه مشاهده می‌شود یعنی مورد تأمین سرمایه بر اساس حق بیمه‌ها و بودجه‌های مصوّب است، به قوانین ذیل در راستای چنین روشی می‌توان اشاره کرد؛

اول قانون ۱۰ / ژوئیه / ۱۹۶۴ موسوم به (سازمان‌دهی نمودن رژیم تأمین خسارات علیه فجایع کشاورزی)؛ در ماده ۳ این قانون به ایجاد «صندوق ملّی تأمین خسارات فجایع کشاورزی» رأی داده شد که منبع تأمین سرمایه هم، حق بیمه افراد و سهم این صندوق در بودجه‌های مصوّب دولتی بود.

دوم قانون ۳ / ژانویه / ۱۹۷۷ موسوم به (قانون تأمین جبران خسارت بعضی از قربانیان خسارات مادی ناشی از جرم). این قانون که در قالب الحاق تیر چهاردهم به کد دادرسی کیفری در قالب ماده ۳ - ۷۰۶ آمده است، بر اساس آخرین اصلاحات آن، مقرر می‌دارد: (هر شخص متحمل ضرر ناشی از امر عمدی یا غیرعمدی که حاوی رکن مادی یک جرم است، می‌تواند، جبران خسارتی را بخواهد که حاوی شرایط ذیل باشد: اول آنکه این امر موجب یک خسارت جسمانی منتج به فوت، عدم توانایی دائمی یا عدم توانایی کلی از کار کردن در طول بیش از یک ماه و دوم آنکه ضرر مزبور در قالب تقلیل درآمد، افزایش هزینه‌ها یا عدم امکان انجام یک فعالیت حرفه‌ای). بر اساس ماده L.422-1 کد جزای فرانسه، این صندوق مورد تأمین مالی بر اساس جمع‌آوری مبالغ قراردادهای بیمه اموال است.

سوم قانون ۱۳ / ژوئیه / ۱۹۸۲ موسوم به (جبران خسارت قربانیان فجایع طبیعی)؛ بر اساس ماده یک این قانون، عقد بیمه مورد انعقاد هر شخص حقیقی یا حقوقی غیر از دولت، در جهت تضمین خسارات آتش‌سوزی یا هر خسارت دیگر به اموال واقع شده در فرانسه، همچنین وسایل نقلیه زمینی موتوری، به معنی افتتاح حقیقی برای جبران خسارت بیمه‌گذار علیه اثرات فجایع طبیعی بر اموال موضوع چنین قراردادی نیز، هست و نیز در فرضی که فردی، دارای پوشش بیمه‌ای حوادث کار است به معنی تسری ضمان شرکت بیمه به اثرات فجایع طبیعی است بر اساس تفسیر قراردادهای منعقد شده در وضعیتی مشابه است.

چهارم قانون ۹ / سپتامبر / ۱۹۸۶ موسوم به (درباره مبارزه علیه تروریسم و نقض امنیت ملّی) که امروزه عیناً در ماده L.706-16 کد دادرسی کیفری آمده است؛ بر اساس ماده I-9 این قانون: (قربانیان اعمال تروریستی مورد ارتکاب در سرزمین ملّی و اشخاص تبعه فرانسه دارای سکونتگاه معمولی در فرانسه

یا معمولاً ساکن در خارج از فرانسه که به نحو منطقی در نزد مقامات کنسولی ثبت شده است و نیز قربانیان خارجی یک عمل تروریستی، موضوع جبران خسارت در شرایط تعریف شده این قانون هستند) در ماده II - 9 هم آمده است که: (جبران کامل خسارات مادی ناشی از اعمال مورد اشاره بند I، مورد تأمین «صندوق تأمین خسارات» است. این صندوق دارای شخصیت حقوقی و مورد تأمین سرمایه بر اساس جمع آوری مبالغ قراردادهای بیمه اموال است).

۲-۴. عدم قابلیت جبران ضرر

آنچه در این خصوص می‌بایستی در نظر داشت، عدم امکان مطلق جبران ضرر است. نگرش حقوق مسئولیت مدنی، حول محور ضرر و قابلیت جبران آن است و بر این اساس است می‌توان علاوه بر مثال‌های سنتی عدم شناسایی عامل زیان مسلم یا فقدان تمکن مالی عامل ایراد زیان، از زیان‌هایی نیز نام برد که به دلیل نقص علم بشری، عاملی برای آن شناسایی نمی‌شود. اگرچه مثال‌های سنتی در فقه همچون التزام بیت‌المال در جبران خسارات جانی ناشناس یا متواری است لیکن بنابر آنکه مبنی دخالت بیت‌المال، مصالح نوعیه یا شخصیهٔ آحاد جامعه است، بایستی قائل به پذیرش چنین مفهومی بر اساس موازین فقهی شد. در بعد تطبیق با حقوق فرانسه نیز بایستی اظهار داشت که در حقوق فرانسه در نوع صندوق جبران خسارات وجود دارد؛ صندوق گذشته‌نگر^۱ و صندوق آتی‌نگر^۲. آنچه به بحث این مقاله مربوط می‌شود: صندوق‌های نوع دوم است که به منظور رفع خلأ ذاتی مسئولیت مدنی موجود شده‌اند. ذی‌نفع چنین صندوق‌هایی نه تنها بر اساس تشخیص به گروه‌های ذی‌نفع بر اساس تشخیص به ورود زیان طبق رفتار خاصی بلکه بر اساس وحدت موانعی که برای تحصیل جبران خسارات مواجه هستند، شناسایی می‌شوند که چنین موانعی دایره مدار سه امر هستند که عبارت است از اعسار بیمه‌گر یا مسئول جبران خسارات، سقف قانونی یا قراردادی مسئولیت جبران خسارات یا فقدان مسئولی برای جبران خسارات (knetsch, 2013: 131).

با بیان چهار مفهوم اساسی که در فوق اظهار شد می‌بایستی گفت که اگرچه نظریه همبستگی اجتماعی در -حقوق فرانسه نظریه‌ای ناشی از انگاره‌های غیر الهی است و اگرچه عناصر تعهد در حقوق فرانسه با حقوق ایران متفاوت است لیکن نظر بر مبانی واحد حقوق مسئولیت مدنی که اهتمام در اعاده به وضع نخست زیان‌دیده که جزء مصالح نوعی هر جامعه‌ای است، دارد، نتایج نظریه همبستگی اجتماعی و تئوری‌های حاکم بر موارد مصرف بیت‌المال در فقه امامیه به نقطه‌ای واحد می‌رسد و این نقطه اشتراک هر دو نظام حقوقی است.

1. Les Fonds d'indemnisation Rétrospectifs

2. Les Fonds d'indemnisation Prospectifs

۳. انطباق تحلیل حاکم بر جبران دولتی خسارات در نظام حقوقی فرانسه با حقوق موضوعه ایران

همان‌گونه که در مباحث پیشین گذشت، نظریه همبستگی اجتماعی در حقوق فرانسه دارای سه مشخصه ضمان دولت در جبران خساراتی است که امکان قابلیت جبران به هر دلیلی را ندارد. بحث در خصوص حقوق ایران، فارغ از برخی مباحث نظری است. با تدقیق در قانون مدنی ایران، ملاحظه می‌گردد که بر اساس آرای اجماعی فقهای امامیه، قانون‌گذار در ماده ۳۰۷ این قانون، عناوین ضمان‌آور را احصاء نموده است و فرض عدم امکان جبران بنابر هر دلیلی، مسکوت مانده است، اگرچه با تصویب قانون جدید بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث، قانون‌گذار ایران با اقتباس از قانون بادبسته و کد بیمه فرانسه و بر اساس روح این قانون که همانا مبتنی بر اصل جبران کامل خسارات و نظریه همبستگی اجتماعی است، به انشای احکام نوینی بر اساس تأسیس حقوقی تعهد به نفع ثالث در ماده ۹ آن قانون، پرداخته است و در مواردی که جبران خسارت، مسئول مشخصی ندارد یا اگر مشخص است «بیمه‌گذار» نیست، بر اساس ماده ۲۱ قانون فوق‌الذکر به تأسیس صندوق تأمین جبران خسارات بدنی همت گمارده شده است. صرف نظر از بحث تصادفات، در بخش دیات از قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار ایران به انشای احکامی که مذکور در مواد ۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۷۵ پرداخته است که بیت‌المال را جایگاهی می‌داند که در فرض عدم امکان جبران زیان بدان تمسک می‌شود و بر این اساس حتی در فرض فرار به نحو مطلق و بدون تقیید به فوت شخص متواری، شخص را مستحق دیه می‌داند. در قیاس با حقوق فرانسه، مقررات تصویب شده در حقوق مسئولیت مدنی ایران، قابل دفاع نمی‌باشد؛ آن‌گونه که در سابق اظهار شد، نظریه همبستگی اجتماعی در حقوق فرانسه در قالب صندوق‌های جبران خسارات، اعمال می‌گردد. در نظام حقوقی فرانسه در چهار موضع چنین صندوق‌هایی به جبران دولتی می‌پردازد؛ اولین مورد از آن:ندوق‌های جبران خسارات تکمیلی که در خصوص مواردی است که سقف مقرره جبران خسارات به نحو قانونی یا قراردادی وضع شده است. در عین آنکه چنین صندوقی مبتلی به دو مشکل است؛ وجود سقف جبران خسارات (knetsch, 2013: 141) و دومی آن، فقدان حکومتی در خصوص سقف جبران خسارات برای حوادث مقارن یا گذشته و حکومت صرف برای حوادث آینده (knetsch, 2013: 142).

دومین مورد، در موضع دوم:ندوق تأمین خسارات در فرض اعسار یا فقدان بیمه‌ای برای مسئول جبران خسارات برقرار شده است (knetsch, 2013: 146-147). به نحو مصداقی:ندوق‌های تأمین در فروضی دخالت می‌دارند که مسئول جبران خسارات به تعهدات بیمه‌ای خویش عمل نمی‌کنند و نیز فرض ورشکستگی بیمه‌گر نیز عامل دیگری است. چنین مواردی که بیمه‌گذار که متحمل خسارات ناشی از عمل بیمه‌گر به بیمه‌گذار و ثالث متحمل زیان می‌گردد، قانون‌گذار فرانسه بر اساس در ماده ۶۸ قانون شماره ۵۳۲-۹۹ مصوب ۲۵ / ژوئن / ۱۹۹۹ که در مقام تصویب ماده ۱-۴۲۳ L کد بیمه‌ها آمده است که شرکت‌های مورد شناسایی در فرانسه تابع نظارت دولت بر اساس ماده 1-310 L کد بیمه‌ها به استثنای

موارد مورد شناسایی برای عملیات احصا شده در بند سوم آن ماده- به صندوق تضمینی برای حفظ حقوق بیمه‌گذاران، امضاءکنندگان قرارداد بیمه، ذی‌نفعان قراردادهای بیمه عمر، سرمایه‌گذاری، پوشش خسارات بدنی و موارد پیش‌بینی شده در ماده 1-441.L می‌پیوندند. به گفته برخی از نویسندگان هدف و کارکرد چنین صندوقی، بسیار نزدیک به صندوق تضمین صندوق‌های ایجاد شده در موضوعات بانکی است (knetsch, 2013: 148-151). دخالت صندوق تأمین خسارات خودرو^۱ مبتنی بر خط مسئولیت پیش از آن برقرار است و امروزه برای تسهیل جبران خسارات در قانون بادیته (قانون پنجم ژوئیه ۱۹۸۵) در فرض فقدان پوشش بیمه‌ای برای مسئولیت مدنی: ندوق تأمین بدون اثبات هیچ شرطی اقدام می‌نماید (knetsch, 2013: 151-153 and Lambert-Favire, 2017: 551) و در مقررۀ موجود در ماده ۱۴-۷۰۶ کد دادرسی کیفری، زیاندیدگان منحصراً متمتع از برخورداری از جبران دولتی شده‌اند، بدون آنکه نیازی به اثبات اعسار عامل زیان باشند. در وضعیت کنونی، در خصوص صندوق جبران خسارات قربانیان جرائم از دخالت بعنوان قائم مقامی به دخالت اصلی تغییر موضع داده است و سایر صندوق‌ها (صندوق بین‌المللی جبران خسارات ناشی از آلودگی ناشی از نفت یا FIPO، اداره ملّی جبران خسارات ناشی از تصادفات پزشکی یا ONIAM و صندوق جبران خسارات زیاندیدگان تصادفات رانندگی یا FGAO) نیز فقدان شرط اثبات اعسار موجود است. دلیل اعسار به نحو عمیقی در عملکرد صندوق تضمین مؤثر است و آمارها در موضوع جبران خسارات مبین نادر بودن ارزیابی رابطۀ بین شمار ذی‌نفعان مقررات و وجود شرط اعسار است (knetsch, 2013: 154-155).

در موضع سوم که صندوق‌ها دخالت می‌دارند که مسئولی برای جبران خسارات وجود ندارد چه آنکه ناشی از تأثیر پذیری بشر یا ناشی از تعدّد عواملی است که شناسایی مسئول را ناممکن می‌سازد یا اگر مسئولی وجود دارد، ناشناس است. چنین فرضی، رویکردی متفاوت از حقوق عام مسئولیت مدنی است که جبران خسارات را تابع شخصی می‌داند که وقوع خسارات بدیشان منتسب می‌گردد و جبران خسارات منوط به اثبات رابطۀ علّی و معلولی بین خسارات و شخص نیست بلکه مبتنی بر اوضاع و احوالی است که ایجاد خسارات شده است (knetsch, 2013: 157). در خصوص اشخاص متواری ناشناس که پس از تصادم از محلّ متواری می‌گردند، قانون‌گذار فرانسه اقدام به تقریر ماده ۱-۴۲۱ کد بیمه‌ها پرداخت که بر این اساس: ندوق‌های تضمین، غراماتی که مسئول جبران آن، ناشناس باشد را تغیریم می‌دارد (knetsch, 2013: 158-159). در خصوص پاره‌ای از جرائم: ندوق ضمانت زیاندیدگان ناشی از تروریسم و سایر اعمال مجرمانه یا FGTI به تغیریم می‌پردازد. در ماده ۳-۷۰۶ کد دادرسی کیفری عدم شناسایی عامل جرم را بعنوان مانعی در قبال دخالت چنین صندوقی می‌باشد در عین حال زیان‌دیده می‌بایستی به

1. Fonds de Garantie Automobile (FGA)

اثبات رفتار ارادی یا غیر ارادی مبین عنصر مادی یک رفتار مجرمانه‌ای پردازد که عامل ایجاد خسارات، قابل شناسایی نمی‌باشد یا در فرض شناسایی، توانایی مالی برای جبران خسارات را ندارد. اداره ملّی جبران خسارات ناشی از تصادفات پزشکی یا ONIAM در خصوص فقدان مسئول شناخته شده‌ای در امور پزشکی به دخالت می‌پردازد. جبران خسارات قربانیان تصادفات پزشکی منوط به نظر کمیسیون منطقه‌ای صلح و جبران خسارات (CRCI) است، خسارات می‌بایستی از باب مسئولیت برای خطای شغلی از جانب یک شخص یا مؤسسات بهداشتی است و در موارد محدودی نیز خساراتی است که بر اساس عنوان همبستگی ملّی است در عین آنکه ریشه بی‌احتیاطی مستند به مؤسسات بهداشتی نمی‌باشد، لیکن موضوع عمل چنین کمیسیونی نمی‌باشد (knetsch, 2013: 159).

موضوع چهارم دخالت در فرضی است که ثالثی برای ایراد زیان موجود نمی‌باشد و چنین تغییری، در فروضی بر اساس عنوان بیمه خسارات مورد انعقاد توسط زیان‌دیده است، در فروضی بر اساس تأمین اجتماعی است (knetsch, 2013: 165). در حیطه زیان به اشخاص، بایستی به مقررات اداره ملّی جبران خسارات ناشی از تصادفات پزشکی یا ONIAM اشاره نمود. بر اساس قانون ۴ مارس ۲۰۰۲، خسارات قابل جبران را تحت عنوان همبستگی ملّی بعنوان خسارات لازم‌الاداء بر اثر تصادفات پزشکی یا عفونت در طول دوره درمان در بیمارستان که به نحوی مستقیم، قابل اسناد به اعمال ایمنی، کشف بیماری یا امور احتیاط آمیز مربوط است یا آنکه برای بیمار، نتایج غیر طبیعی در خصوص وضعیت بهداشتی ایشان همچون پیشرفت قابل پیش‌بینی آن است. در کنار این موارد، این صندوق به تقبل هزینه‌های ناشی شده بر اساس تحقیقات زیست پزشکی می‌پردازد بر این اساس که مسئولیت اقدام‌کننده آن غیرقابل اثبات است. در انتقال ضمان به جامعه، مقنن فرض می‌دارد که چنین هزینه‌هایی ناشی از بی‌عدالتی نیست بلکه ناشی از بد شانسی است و از طرف دیگر چنین تصمیمی بر اساس محدودیات بیمه توسط بیمه‌گران مسئولیت پزشکی است (knetsch, 2013: 166-167). در حیطه زیان به اموال، در امور کشاورزی چنین امری دیده می‌شود. جبران خسارات وارده به محصول توسط حیوانات وحشی مورد شکار، خسارات واقع شده ناشی از گسترش لجن فاضلاب از جمله این موارد است (knetsch, 2013: 168).

در خصوص نتایج عملی اجرای چنین مقرره‌هایی در حقوق فرانسه بایستی دو مورد را در نظر داشت؛ اول آنکه موارد دخالت صندوق‌های جبران خسارات دارای هم‌پوشانی با حقوق حمایت اجتماعی است که هدف آن، مطالعه ترتیباتی حقوقی برای حمایت نمودن از اشخاص حقیقی علیه وقوع مخاطرات اجتماعی یعنی حوادث غیرقابل پیش‌بینی است که زندگی اقتصادی اشخاص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این شاخه حقوقی مرگب از تأمین اجتماعی و معاونت‌های اجتماعی است و برای فهم صحیحی از آن، می‌بایستی مفهوم ریسک‌های اجتماعی، شناسایی بشود و ریسک اجتماعی آن امری است که با تحقق آن، انسان محروم از آنچه احتیاج برای زندگی با کرامت در جامعه برای اعطای حمایت اجتماعی بدیشان بر

اساس ضوابط سیاست عمومی است (knetsch, 2013: 227). به نحو تمثیل گونه یک تصادم رانندگی با عاملی مجهول، یک فاجعه تکنولوژیکی، یک سرایت عفونی به واسطه هپاتیت سی ناشی از تزریق خون‌های آلوده یا اعمال تروریستی، حوادثی هستند که نتایج آن به نحو اجتماعی غیرقابل حمایت است و ریسک‌های اجتماعی کلاسیک نیز قابل تشبیه بدان‌ها هستند و بایستی توجه داشت که تقریباً تمامی خسارات مورد تغیر صندوق جبران خسارات بر اساس ارگانیزم حمایت اجتماعی می‌باشد و بر این اساس شاید بتوان گفت که صندوق‌های تأمین خسارات، شاخه‌ای جدیدی از تأمین اجتماعی است (knetsch, 2013: 227-228) و به نحوی شفاف و مغایر با وسائل کلاسیک حمایت اجتماعی (تأمین اجتماعی و معاضدت‌های اجتماعی)، دخالت‌های صندوق تأمین خسارات، مبین ویژگی غیر کامل متعلق به بیمه اجتماعی و معاضدتی است که حقوق حمایت اجتماعی را، اشباع نموده است چه آنکه ذی‌نفع جبران خسارات به نحو کلی مبتنی بر عنوان بیمه اجتماعی که به اثبات ادای قبلی حق عضویت می‌پردازد و اثبات احتیاجی که مشخصه ادا توسط نهاد معاضدت اجتماعی است، نمی‌پردازد (knetsch, 2013: 228). برخلاف مسئولیت مدنی که کاراکتر تغیریمی دارد، تأمین اجتماعی و معاضدت اجتماعی، در خصوص خسارات بدنی در نظر نخست به دنبال جبران کامل خسارات نیست بلکه به دنبال تأمین امنیت اقتصادی افراد است که سبب وضعیّت غیر پایدار ایشان شده است (knetsch, 2013: 229) و در عین حال بایستی اذعان داشت که جبران خسارات توسط صندوق‌های تأمین خسارات در مواردی که امکان جبران نمی‌رود یا جبران کامل خسارات غیر ممکن است، برای جبران کامل خسارات است (knetsch, 2013: 230) و دوم آنکه اعمار بیمه‌گر در حقوق فرانسه در عمل، قابلیت تحقق به دلیل نظارت بر وضعیّت ایسار بنگاه‌های بیمه ندارد (Lambert-Favire, 2017: 552). در قیاس آنچه در حقوق فرانسه می‌گذرد با آنچه می‌بایستی در حقوق ایران مورد اصلاح قرار بگیرد، بایستی به لحاظ نظری، تغیر رویکرد قانون‌گذار از اصرار بر حفظ نظام سنتی جبران خسارات و هدف‌گذاری جبران خسارات به عنوان هدف اصلی حقوق مسئولیت مدنی و رهایی اندیشه تحمیل ضمان بر زیان‌زننده بنماید و ریشه مشکلات حال حاضر، اصرار بر حفظ می‌راث گذشته فقهای امامیه است که در جای خود، اقدامی شایسته لیکن بایستی با تطبیق با شرائط فعلی جامعه باشد و حال آنکه در حال حاضر، به دلیل فقدان توسعه نظام بیمه شایسته اساساً برخی از مصادیق مورد اشاره در حقوق فرانسه، در حقوق ایران محلی از اعراب ندارد و برخی از مصادیق که هیچگونه عامل انسانی مشخصی برای ایراد خسارات قابل تشخیص نیست، نیاز به قانونگذاری نوین در جهات اصلاح مقررات قانون مدنی می‌باشد و به لحاظ عملی، تغیر و اصلاح مقررات قانونی در موقعیّت کنونی حاضر امری بسیار غامض است و چنین تغیراتی می‌بایستی با پیش زمینه‌هایی در تغیر سیاست‌های کلی قوه مجریّه از نظاره‌گر صرف به بازیگری فعال در زمینه حقوق حمایت اجتماعی چه در خصوص خسارات بدنی و چه مالی صورت پذیرد.

نتیجه‌گیری

حقوق مسئولیت مدنی نگاهی عینی در زمینه جبران خسارات وارد شده و فارغ از عامل ایجاد آن دارد چه آنکه در پاره‌ای از موارد که عاملی برای جبران خسارات شناسایی نمی‌شود یا آنکه چنین عاملی قابل شناسایی نمی‌باشد، به دلیل حفظ مصالح جامعه نمی‌توان به عدم جبران اندیشید. راهکار حقوق فرانسه، توزیع زیان در جامعه با نمایندگی دولت در قالب نظریه همبستگی اجتماعی است و راهکار فقه امامیه، توجه به مصالح نوعی یا شخصی در جبران خساراتی که به استثنای ضمان بیت‌المال منبعی برای جبران ندارد و بر همین اساس حقوق مسئولیت مدنی ایران بایستی دگرذیسی به نظامی حقوقی مبتنی بر جبران خسارت به‌عنوان هدف عینی و نیز تبدیل دولت به بازیگری فعال در عرصه حقوق حمایت اجتماعی بگردد. مصالح اجتماعی، فصل مشترک قواعد حاکم بر حقوق مسئولیت مدنی در نظام حقوقی فرانسه و فقه امامیه است و عدم توجه بدان منتج به فردگرایی در وضع قوانین می‌گردد.

فهرست منابع

- ابراهیمی، سید مرتضی، طاهری نسب، محمد، ۱۳۹۹، «حدود و مبنای پرداخت دیه از بیت المال و آثار آن»، همایش مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، دوره ۳
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵، کتاب مکاسب، ج ۲، چاپ اول، قم: تراث شیخ الأعظم
- ایزنلو، محسن، می‌رشکاری، عباس، ۱۳۹۰، «بیت المال و نقش آن در جبران خسارت»، نشریه کانون وکلا، شماره ۱۱۷
- باربیه، موريس، ۱۳۹۵، دین و سیاست در اندیشه مدرن، رضایی، امیر، چاپ سوم، تهران: انتشارات قصیده سرا
- بای، حسینعلی، ۱۳۸۴، «مبنای پرداخت دیه از بیت المال»، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۵
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، ۱۴۱۹، مفتاح الکرامه، ج ۷، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی
- حلبی، حمزه بن علی، ۱۴۱۷، غنیة الزروع، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸، شرائع الإسلام، ج ۳، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۸، مختصر التافع، ج ۱، چاپ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳، قواعد الأحکام، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲، منتهی المطلب، ج ۲، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة
- حلی، حسین، ۱۴۱۵، بحوث فقهیة، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار
- زرگوش، مشتاق، ۱۳۸۷، «تحول در مبانی و اصول حاکم بر مسئولیت مدنی»، رساله دکترا، امیر ارجمند، اردشیر، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی
- سیزواری، سید عبدالأعلى، ۱۴۱۳، مهذب الأحکام، ج ۱۵، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار
- صدر، سید محمد باقر، ۱۴۰۱، البنك الأربوی، چاپ هفتم، بیروت: دار التعارف لمطبوعات
- صغیری، اسماعیل، زینالی، حامد، ۱۳۹۰، «تدارک ضرر از بیت المال»، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۸ و ۹
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰، المؤلف من المختلف، ج ۲، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، الخلاف، ج ۲ و ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، تهذیب الأحکام، ج ۶، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰، نهایی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی
- عالم، عبدالرحمن، ۱۳۹۴، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ج ۲، چاپ هجدهم، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه
- عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳، مسالک الإفهام، ج ۱۲، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة
- عاملی کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴، جامع المقاصد، ج ۱ و ۷، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
- قمی، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳، من لایحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
- کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۸۸، تاریخ فلسفه (از من دو بیران تا سارتر)، ج ۹، آذرنگ، عبدالحسین، یوسف ثانی، سید محمود، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- کاظمی، محمود، زارعی، علی، ۱۴۰۱، «ماهیت و مبنای مسئولیت قراردادی: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و فرانسه»، فصلنامه پژوهشی تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۹(۳)

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلامیّه
موسوی خویی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، مصباح الفقاهه، ج ۴ و ۷، بی‌جا: بی‌نا
موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰، منهاج الصالحین، ج ۱، چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم
نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهرالکلام، ج ۱۶، ۲۶، ۳۹، ۴۰ و ۴۲، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی
نوری، حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل‌البیت (ع)
یزدانیان، علیرضا، ۱۳۹۵، قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ج ۵، چاپ اول، تهران: انتشارات می‌زان

References

- Berlin, Isaiah, 2013, The Crooked Timber of Humanity, 2nd edition, USA: rinceton Universuty Press
- Borgetto, Michel, 1993, La notion de Fraternité en Droit Public Français, 1st edition, Paris: Libraire Générale de Droit et de Jurisprudence
- Bourgeois, Léon, 1907, Essai d'une Philosophie de la Solidarité, 1st edition, Paris: Félix Alcan
- Bourgeois, Léon, 1906, Solidarité, 1st edition, Paris: Libraire Armand Colin
- Fouillée, Alfred, 1880, La Science Social Contemporaine, 1st edition, Paris: Libraire Hachette
- Hayward, J. E. S, 1959, "Solidarity: The Social History of an Idea in nineteenth century France", International Review of Social History, 4
- Hayward, J. E. S, 1958, The Idea of Solidarity in the French Social and Political Thought in the 19th and Early 20th Centuries, V01, 1st edition, London: Imagine Service North
- Hayward, J. E. S, 1961, "The Official Social Philosophy of the French Third Republic: Léon Bourgeois and Solidarism", International Review of Social History, 06
- Mbarga, Armand, 2000, L'Indemnisation Publique des Victimes D'Infractions, 1st edition, Paris: Le Harmattan.
- Knetsch, Jonas, 2013, Le Droit de la Responsabilité et les fonds d'indemnisation, 1st edition, Paris: L. G. D. J.
- Lambert-Favire, Yvonne, Leveneur, Laurent, 2017, Droit des Assurances, 14^e edition, Paris: Dalloz
- Pelloux, Robbert, 1947, "La préambule de la constitution du 27 October 1947", Revue Droit public et de la Science Politique, 53
- Viévard, Ludovic, 2012, Les fondements théoriques de la solidarité et leurs mécanismes contemporains, 1st edition, Lyon: Direction de la Prospective et Dialogue Public.

Persian References

- Alem. Abdor Rahman. (2005). The History of Western Political Philosophy. Vol 02. Eighteenth edition. Tehran: Publication department of the Ministry of Foreign Affairs
- Ameli Karaki. Ali ibn Hossein. (1993). Jamie Al-Maqasid. Vol 01 and 07. Second edition. Qom: Al al-Bayt Institute
- Ameli. Zayn al-din ibn Ali. (1992). Massalik al-Afham. Vol 12. First edition. Qom: Islamic science institute

- Ansari. Mortadha. (1994). Ketab Al-Makasib. Vol 02: First edition: Qom: The Congress of Sheikh ol-a'zam
- Barbier. Maurice. (2016). Religion and Politics in Modern Thought. Rezaei. Amir. Third edition. Tehran: Gasideh sara publication
- Bay. Hossein-ali. (2005). "The Basis of Payment of Blood Price from Treasury". Islamic Law Magazine. No 5
- Copleston. Frederick Charles. (2009). A History of Philosophy (Maine de Biran to Sartre). Vol 09. Azarang. Abdolhossein. Youssef thani. Seyyed Mahmoud. Fourth edition. Tehran. Scientific and Cultural publication
- Halabi. Hamza ibn Ali. (1996). Ghoni'at on-Nozo'e. First edition. Qom: Imam Sadegh Institute
- Hilli. Hassan ibn Yousef. (1992). Ghawa'id al-Ahkam. Vol 01. First edition. Qom: Islamic Publication Institute
- Hilli. Hassan ibn Yousef. (1991). Montah al-Matlib. Vol 02. First edition. Mashhad. Islamic Research Forum
- Hilli. Hossein. (1994). Fiqh Debates. Fourth edition. Qom: Almenar Institue
- Hilli. Ja'far ibn Hassan. (1997). Mokhtasar on-Nafi'. Vol 01. Sixth edition. Qom: Institute of Religious Publications
- Hilli. Ja'far ibn Hassan. (1987). Shara'i' al-Islam. Vol 03. Second edition. Qom: Ismaeilian Institute
- Hosseini Ameli. Seyyed Javad ibn Mohammed. (1998). Meftah – ol Karamah. Vol 07. First edition. Beirut. The House of Revival of Arab Civilization
- Ibrahimi. Seyyed Mortadha. Taheri Nasab. Mohammed. (2020). " Limits and Basis of Payment of Blood Price from Treasury ". Management, Accounting and Law Studies Conference, Turn Three
- Izanloo. Mohsen. Mir Shekari. Abbas. (2011). "Treasury and his Role in Compensation". Bar Association Magazine. No 17
- Kazemi. Mahmoud. Zarei. Ali. (2022). "An investigation into the Nature and Basis of Contractual Liability; A Comparative Study of Islamic and Western Law". Comparative Studies on Islamic and Western Law. 09(03)
- Koleini. Mohammed ibn Yaqub. (1986). Al-Kafi. Vol 01. Fourth edition. Tehran: Islamic Publication
- Mousavi Khoei. Seyyed Abu al-Qasim. (1989). Minhaj os-Salehin. Vol 01. Twenty-eighth edition. Qom: The City of Science Publication
- Mousavi Khoei. Seyyed Abu al-Qasim. (n.d). Misbahh al-Fiqahat. Vol 04 and 07. n.p.
- Najafi. Mohammed Hassan. (1983). Javahir al-Kalam. Vol 16,26,39,40 and 42. Seventh edition. Beirut: The House of Revival of Arab Civilization
- Nouri. Hossein. (1987). Mustadrak al-Wasa'il. Vol 13. First edition. Beirut: Al al-Bayt Institute
- Qomi. Mohammed ibn Ali ibn Babweyh. (1992). Man la Yahduruhu al-Faqih. Vol 04. Second edition. Qom: Islamic Publication Institute

- Sabziwari. Abd al-a'Ala. (1992). Muhadhab al-Ahkam. Vol 15. Fourth edition. Qom: Almenar Institute
- Sadr. Seyyed Mohammed Baghir. (1980). Usury-free Banking. Seventh edition. Beirut. Familiar Place for Publish
- Saqiri. Ismael. Zein-ali. Hamed. (2011). "Compensation from Treasury". Jurisprudence and the Fundaments of the Islamic Law semi-annual journal. 3 (08,09)
- Tabarsi. Fadhl ibn Hassan. (1989). Al-Motalff men al-Mokhtalef. Vol 02. First edition. Mashhad. Islamic Debates Forum
- Tusi. Mohammed ibn Hassan. (1979). Al-Nihayah. Second edition. Beirut. Arabic Bookstore
- Tusi. Mohammed ibn Hassan. (1986). Khilaf. Vol 02 and 03. First edition. Qom: Islamic Publication Institute
- Tusi. Mohammed ibn Hassan. (1986). Tahdhib al-Ahkam. Vol 06. Fourth edition. Tehran: Islamic Bookstore
- Yazdanian. Alireza. (2016). The General Rules of Civil Responsibility. Vol 05. First edition. Tehran: Mizan Publication
- Zargoush. Moshtagh. (2008). Changes in the Basis and Principles governing Civil Responsibility. Ph.D Thesis. Amirarjomand. Ardeshir. Private Law. Law College. Shahid Beheshti University